

ایران و جنگ فرنگستان

محمد مهدی مشهوری

«ایران و جنگ فرنگستان» نام کتاب یا بهتر بگوئیم نام رساله‌ای است بازمانده از دوران جنگ جهانی اول. با آغاز جنگ جهانی اول و نقض بی‌طرفی ایران از سوی دول متخاصم، گروهی از نخبگان و انقلابیون ایرانی اعم از داخل و خارج از کشور بر ضد این تجاوزات واکنشهایی انجام دادند. آن گروه از ایرانیان خارج از کشور که در اروپا و عثمانی زندگی می‌کردند، در برلین گرد هم آمده و کمیته‌ای را با نام «کمیته ملیون» تشکیل دادند. وظیفه این کمیته تبلیغات بر ضد متفقین علی‌الخصوص روس و انگلیس بود. این تبلیغات در قالب اعزام هیئت‌هایی به ایران، استانبول و بغداد صورت گرفت که هر کدام از این هیئت‌ها روزنامه‌هایی را به عنوان ارگان تبلیغاتی خود منتشر کردند؛ مانند «رستخیز» در ایران و بغداد «خاور» در استانبول و «کاه» در برلین.

ریاست کمیته برلین بر عهده سید حسن تقی‌زاده بود. وی در آن موقع در آمریکا بسر می‌برد و به دعوت کنسول آلمان در نیویورک برای تشکیل کمیته مذکور به برلین سفر کرد.

از جمله اقدامات کمیته برلین انتشار رساله‌ای با عنوان «ایران و جنگ فرنگستان» است که ابتدا نویسنده آن ناشناس بود اما بعد معلوم شد که نویسنده سید حسن تقی‌زاده است.^۱

این کتاب علاوه بر توصیف اهمیت جنگ جهانی و موضوع ایران، به شرح تجاوزات روس و انگلیس در ایران می‌پردازد و سعی در تهییج مردم بر ضد این دولت استعمارگر دارد. نویسنده در این کتاب علاوه بر بررسی تجاوزات روس و انگلیس به ایران سعی می‌کند به مردم ایران بفهماند برای رهایی از ظلم و ستم دولتهای استعمارگر باید قدرتمند شد و چشم به یاری هیچ دولت دیگری نباید دوخت و خودشان باید آزادی خود را بدست آورند.

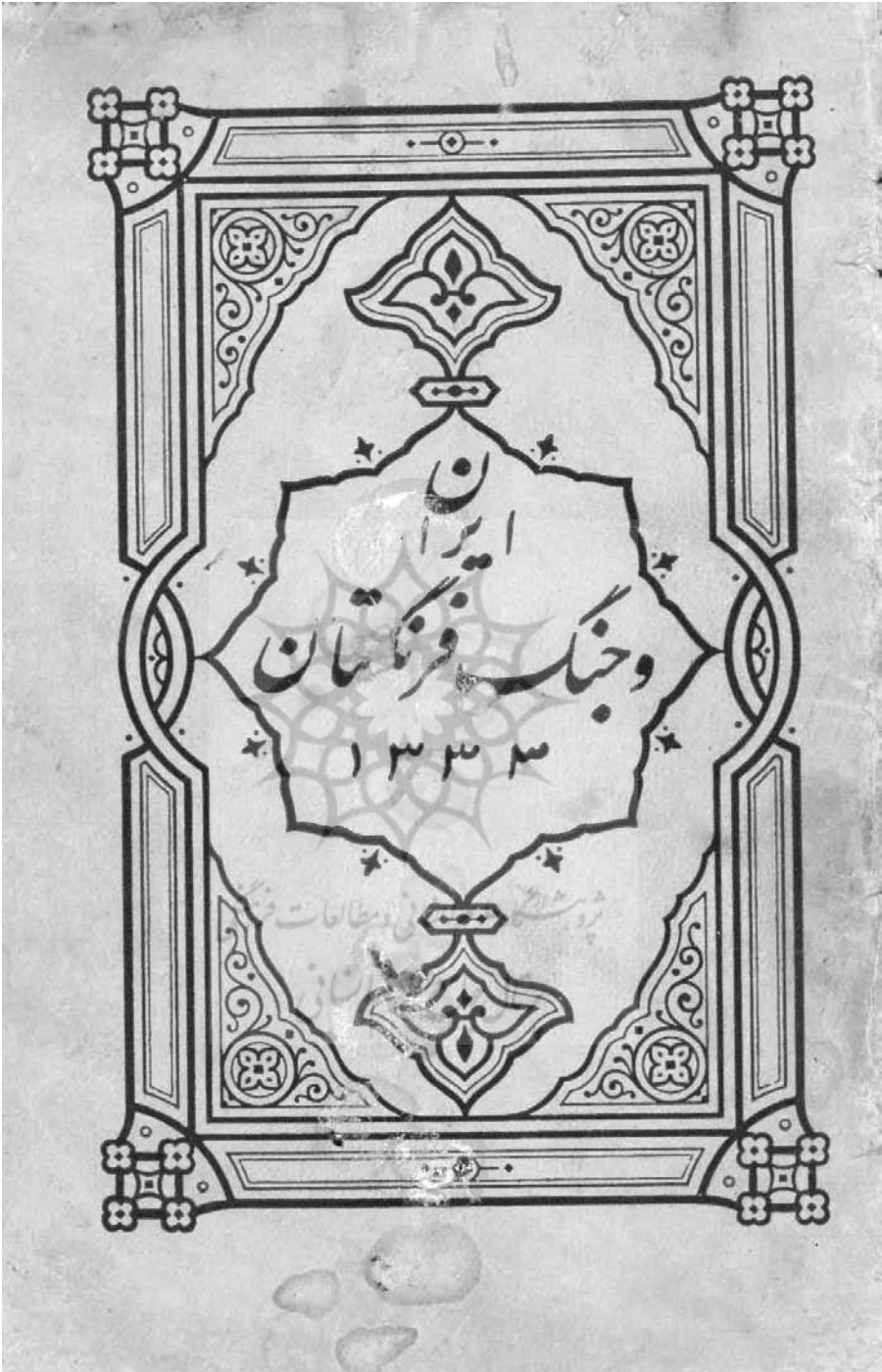
در این خصوص چنین می‌نویسد: «ایرانی باید بداند که وقتی که قوه مسلحه و زور و زر در دست نیست، شادی بر فتوحات دیگران بی معنی است. پیشرفت یکی از فرنگ، مغلوبیت دشمنان ایران در دست یکی دیگر، اندک فایده‌ای به حال ایران نخواهد داشت و دل خوش کردن به امید مرغ هوا جزو حماقت است. وقتی که ما ضعیف شدیم دوستان ما جانشین دشمنان شوند و از چنگال گرگ نجاتمان داده خود شکارمان کنند... در دنیای امروزه ناتوان را قابل اعتماد نمی‌شمردند و حقوق او را رعایت نکنند. حرمت عاجز را نه دوست نگاه می‌دارند نه دشمن. جزای ضعف قتل عام و بلند شدن دارهاست...»^۲ رساله «ایران و جنگ فرنگستان» ابتدا در اکتبر ۱۹۱۵ / ذی‌القعدة ۱۳۳۳ به زبانهای فارسی و آلمانی منتشر شد و سپس در سال ۱۹۱۷ / ۱۳۳۵ ترجمه انگلیسی و فرانسه آن نیز تحت عنوان “persia and Eurpean War” (آمستردام) و “La perse La guerre europeenne” (الوزان) انتشار یافت.^۳

رساله مذکور در ۴۶ صفحه به طبع رسید که ترتیب شمارش صفحات آن از همان صفحه روی جلد آغاز شده است. صفحه‌بندی و نوع رسم‌الخط آن بسیار مرتب و خوانا است بطوریکه اصلاً به بازخوانی و تصحیح نیاز ندارد.

فصلنامه وزین «پیام بهارستان» برای آگاهی و استفاده بیشتر محققین محترم از این رساله نایاب اقدام به عکسبرداری و چاپ تمامی صفحات آن در این شماره کرده است که جای بسی تقدیر دارد. در پایان نیز از محقق ارجمند، جناب آقای کاوه بیات که این رساله را در اختیار نگارنده قرار داده‌اند تشکر و سپاسگزاری می‌نمایم.

پی‌نوشت‌ها:

- ۱ - گرکه، اولریخ، پیش به سوی شرق، ایران در سیاست شرقی آلمان در جنگ جهانی اول، ترجمه: پرویز صدری (تهران، کتاب سیامک، ۱۳۷۷)، ج اول، ص ۳۵۲.
- ۲ - ایران و جنگ فرنگستان (پی‌جا، پی‌نا، ۱۳۳۳)، ص ۲۹.
- ۳ - اولریخ گرکه، پیش به سوی شرق، ج ۲، صص ۷۷۷ و ۷۷۸، پاورقی ۳۴۱.



اهمیت موقع حالیه

متجاوز از یک سال است که یک جنگ هولناک تاریخی در فرنگ میان دولت‌های بزرگ در گرفته. این جنگ از حیث وسعت و کثرت قشون جنگاور و غیره بزرگترین جنگ‌های تاریخ دنیا است. لشکرکشی‌های فرعون رامسس مصری، خشایارشای ایرانی، اسکندر مكدونی و قیصر روم همه پیش این جنگ چیزهای کوچکی هستند. قریب چهل کرور لشگر و چند هزار کشتی جنگی و چند صد هوانورد (آروپلان) و چندین هزار توپ بزرگ در بر و بحر بسر همدیگر ریخته و به قبض ارواح مشغول اند. قریب صد و بیست هزار کرور تومان و بلکه بیشتر برای این خونریزی صرف شده و خواهد شد. تلفات یکساله جنگ کمتر از شش میلیون نفوس نیست. لکن چیزیکه بیشتر از همه اوصاف عظمت جنگ و هر گونه وسعت مادی و بزرگی ارقام باین معرکه عالم‌سوز اهمیت مخصوص میدهد همانا تاثیر معنوی آنست در زندگانی ملل عالم و تاریخ آنها که چنانکه منظور است این جنگ بزرگ یک سربلی در شاهراه تاریخ عالم خواهد بود که شکل حالیه سیاسی عالم را تغییر داده و فصل جدیدی در تاریخ باز خواهد کرد. سرنوشت اکثر بلکه تمام ملل دنیا در نتیجه این جنگ کم و بیش تغییر یافته و صفحه گیتی را انقلاب عظیمی رخ خواهد داد. بعضی از ملل یکسره زندگانی سیاسی را وداع گویند و برخی دیگر را دوره



دردخشان حیات جدید برسد و باطله خلی از اوضاع کنونی زیر و زبر بشود و دنیا شکل تازه بگیرد.

از این حیث یعنی تأثیر منوری و انقلاب تاریخی جنگ حالها بنیوان با قیومات کوروش بزرگ و جهانگیری ایران، جهانگیری دولت روم، استیلای برابره بملکت روم، ظهور اسلام و قیومات اعراب، استیلای منول و بلاخره جنگهای نابین بنیادرت مقابله کرد اگرچه هر یک از وقایع عظیمه مذکوره در قسمتی مخصوص از کوره زمین تأثیر داشت و این جنگ دائره تأثیرش خیلی بیه تر بوده و تقریباً دو نك دنیا را متوزال کرده و در نتیجه همه روی زمین را دگرگون خواهد ساخت.

هم چنانکه در زندگی شخصی هر فرد از افراد انسان بعضی روزها و سائهای بسیار مهم و بزرگ پیش میآید که تقریباً تمام انسان بینه بقیع شناسی و هیئتاری، تدبیر و کاست، خیز و سیرت و غیره قطنی خود او در استفاده از فرست در آن آن میباشد و یکجندی و بیخندی ایسی روی نتیجه اندازه عقل و حکمت او خواهد بود همانطور در زندگی ملتها هم که هر سال یک ساعت و یا دقیقه از آنست نیز بعضی مواقع فوق العاده و تاریخی موجود است که آینه تاریخ با درخشان آن ملت و لیک نشا و قای او کلا بینه بجزگت خود او در آن نگران و رای و کساست پیشوان او در تعیین آن خط حرکت در آن حکام در هنگامه میبند. یک غیر انقلاب یک ملتی از خنرات نجات یابد و به اندکی سهو و خطا و یا تردد بیجهت و نادانستی نوه تیره که تکلیف حقیقی موقع را شنید ملتی دیگر بوطه انقراض میبند.

در مسائل مزبوره در فوق جای ننگ و انتباهی نیست. و در اینک امروز برای اکثر ملل دنیا نیز همان ساعت تاریخی و بیوم عظیم است که



سروشت آیه آنها در کار معین شدن است هم گویا چین و جرآن نباند و محتاج اشتغال و ابات نیست. هر ملتی در این هنگام بر آشوب که شور و شور و ولوله تیغ صوردا حاکم است فکر سلامت و بهره مندی و ترفی خود را بیسکند. بوهی باهن و آتن در آسودگی آینه خویش میگویند و کشتی سبانت خود را مجبوراً از روی جویهای خون میبرند، بعضی دیگر نیز همه آسباب جنگ را ساخته و آینه کارزار دست از حریشان بیدان جنگ حقی سکوت می خواهند و یا در این اغتشاش از انقلاب و بیخانی مناسه ملی خود را انجام میدهند و بهره خود را میگرد و آنکه کسی حقی دعالت داشته باشد. پیشوان هم ملت نیز تمام قوای عقلی خود را بکار می رند و نش و روین در اطمینان از آینده ملت خود میگویند.

ایران، این مملکت وضع آساکه دلاری بیست کرور نفوس است و جهت بیدان وقایع تاریخی عالم و با دها مرکز ظهورات بزرگ ملتی بوده، امروز در چه خیال است و چه فکر میکند؟

از روزگله های طهوران و مذاکرات مجلس ملی هیچ جواب کافی برای این سؤال نمی شود در آورده نشیلات عمده جرائد در باره نبرد قلمی رعد و شوری و توبهار و مطالب خصوصی میان دو مدبر و شبح داندن هم یک سرگشت و تاریخ طاواده آندیکر ناد سخن میدهند. یا از حکم استیلا بد نکایت میکنند. در سیاست خارجی کانه بیطرف را از قلموس حقوق بین الملل بیاد کرده و اعلان آرا کافی استقلال ایران بشنرد و عجیب آست که اعلان بیطرفی که کلیمه وزرای دولت در کمال قبه سلبانی اصول مشروطیت در تلقی انتضای شاه در مجلس دوج کرده بود در ایران آرا مثل فرمان مخصوص بادشاه و رای خود او گرفته و همه میگویند که

۶

و شاه محبوب ما حکم به بطرفی داده و باید بیروی کنیم، در صورتیکه آنچه در خاک مشروطه شاه بگوید حکایت از سکک کابینه است و نطق ملوکادرا همه کابینه وزراء تنبیرسد و حاضر بکند و سکک دولت با تغییر کابینه با زمان قابل تغییر است.

یک مباحثه جنسی و منطقی، یک تدقیق و تحقیق کامل در باره سیاست امروزه ایران و تکلیف فوری او در این هنگامه دیده نمی شود و حکماتی که در مجلس وزراء یا در جریده بیخند معلوم نیست از روی چه دلایل و ملاحظاتی عقلی است. سیاست مملکت را در این وقت نمی شود روزانه از روی مراسلاتی که از سفارتخانه های دول برسد و از تهیه های با و عده های آنها بین کرد. یک ملاحظه کلی در اساسی سیاست ایران باید کرد. و سود و زیان حقیقی ایران را در بیروی هر یک از شقوق مشروطه مسلک های سیاسی درست باید شنید.

این شقوق ممکنه مکرر در جرید خارج و داخله شمرده شده ولی برد و باخت حقیقی ایران در بیروی هر کدام از این شقوق با صراحت و جزئی شرح داده نشده است. ایران چنانکه بوده و هست اگر بیحرکت بماند و هیچ نوع استاده از فرصت نه در امور داخلی و نه در خارجی نیابد باید سیاست صراحت گفت که اقتراض فوری آن اجتناب نغلا و سیاستین است. امید ضعیفی که به ریاست استقلال ایران از طرف شاهانیا در صورت غلبه آنها در منر جمعی از نمایان شاهان در ایران باطل ماندن امیدین مجلوه گری دولت آلمان از نمایان شاهان در ایران باطل ماندن است. دولت آلمان و شاهان وجود یک ایران فوری که خود دارای لوازم مدافعه بوده و حدود خود را نگاه دارد البته بیخوابند و ضروری برای آنها ندارد. ولی هیچ عاقل تصور نمیخورد کرد که آنها قتلون فرستاده

۷

و با ریختن خون ملت خود در خاک ما خاتما از درزبان یک کرده و صاحب خانه تلخوش بستی خواهیمدرا بیچار کرده خاتما باور بیایند و بروند که باز غشقر الدوله و مهربالسلطه و اسدالملک در باغ وحش فرج آباد و عشرت آباد و بهشت آباد و غیره دکان لقب بر روی را باز کنند و دوباره ساور و قلیان سیاستین ایران راه بیایند.

انگلیس و روس نیز که بوستان ملکات ایران اند و تا امروز اینهمه بلایا بسر ایران آورده اند واضح است که در صورت غلبه بر خصم و آسوده گی از طرف فرنگستان یک روز هم ملت نخواهند داد و ایرارا فورا تصرف و تقسیم خواهند کرد. وقتی می گویم خصم می کشد مقصود اذاه کردن هر کدام از آنها حکومت حصه خود را است در ایران و گرنه حشت سال است که تقسیم کرده اند. این دو دولت در سالیهای اخیر ایران را بدوچ صیقل کرده و راه هر گونه اصلاح و تقویت و نظم را بر او بستند و مجال تقبل کشیدن ندادند که در صورت بیروزی این دولت شایدیش از این لازم نباشد که سفارت های انگلیس و روس روزی همراسته مشتی به کابینه ایران نوبت و گویند که دیگر بسد از این موجود سلطنت و حکومت ایران لازم نیست و باید که از فریدا دستگرا جمع کرده و دکان را ببندد. و آن وقت چند نفر از قزاق های ارزاندا بهر یک از عمارات ادارات دولتی برای مستحقین بکشند. از قرار تجربیه که در ده سال آخری شده بطور قطع می توانم بگویم که جواب دولت ایران باین تکلیف نیز مانند همه تکلیف سخت که تا حال بدرج شده است قلم خواهد بود بهمان دلایل متسلل که تا امروز در هر مقام بکار رده شده که عبارت از این است که وقت نداریم و مقاومت نمی توانم بکنیم. در صورت سکوت به حال حاضر ما دست نمیزنند و در صورت

که دولت ایران در مدت ۲۴ سال گذشته راه آهن در ملک خود بنا کند و در سال ۱۳۰۶، نهمی در این باب از دولت به جبر گرفته شد. جهت ملحق شدن نظامی آرمی‌ها که دولت ایران در قریب سی سال پیش برای اصلاح قشون به ایران جلب کرد، به انواع تحریکات ۴۰۰ زنده و مایه و قشون ایران را بکلی مغلل کرد، حتی کشتی‌ها را برای دولت ایران در دریای خزر سلب کرد، حتی تغییر نمره گمرک‌ها نیز از ایران گرفته شد. تجارت و نوایب اقتصادی و امتیازات و مافذ را مخصوص خودشان ساختند. یعنی روس و انگلیس مختصراً دو سال ۱۳۲۸ دولت ایران را از دادن هر امتیازی به خارج بدون صلاحیت آنها منع کردند. حتی استعلا مستخدمین از نال خارج برای اصلاحات را در سال ۱۳۲۹ از دولت ایران سلب کردند که بدون تجدین آنها نتواند کسی را از خارج استخدام کند. حتی نگهبانان قشون را نیز سال ۱۳۳۰ نیز گرفته شد و مجبور کردند که هر وقت دولت ایران خیال داشته باشد یک قشون خیلی کوچکی تشکیل کند. آنها اجازه خواهند داد بشرط آنکه قوای آنها بشماره کرده و رای دولتی در باره کیفیت آن قشون تحصیل کند. روس و انگلیس در سال ۱۳۳۰ دولت ایران را مجبور کردند که مقاله‌هایی در ۱۳۳۰ دولتی را در خصوص ایران رسماً تصدیق کرده و حریت دولتی را بپذیرد. دولت ایران در ظرف ده سال اخیر اختلال در ملک ملاحظه می‌گردد که اصلاحات ترقی بخش و مقتضیات تمدن را در ملک دولت اجرا کند. دولتی با تمام قوا و مسایب مانع شدند و بالاخره وقتی دولت ایران در سال ۱۳۲۹ مستخدمین لایق از امریکا و سوئد برای اصلاح مایه و فراسودان آورد و خواست با نهایت جسته بایه اصلاحات و ترقی را در ملک بر اساس استواری بگذارد و علامات حصول مقصود دیده شد.



جیش همدا بیکاره می‌گردند... وقتی انگلیس و روس در این ده سال آخری با تمام قوا برای جنگ با آلمان تخریب می‌دیدند و حاضر می‌شدند و برای خوف از چنین حرف فونی‌بچه که دفع ابریا مقم بر هر چیز می‌داشتند در هر چای دنیا تا اندازه مدارا کرده و بقدر مقنن از بیابکردن اشکالات و مشغولیت در طرف دیگری احتراز داشتند آن بلاها را بسر ایران آورده حالا اگر آنها از این جنگ بزرگ غالب در بیایند و بنگاه قوتی را که سنگ جوی بی آنها در اسپر کردن دنیا بود از پیش بردارند دیگر هیچ اتق ملاحظه نخواهند داشت. این دو دولت به سال پیش مصفا السالطه صدر اعظم ایران را مجبور کردند که سه‌الدوله سلوواطال را که تیب شده و در سونس اقلت داشت به ایران بخواند و خود استعفا داده صدارت را بپذیرد و بگذارد. وقتی نایب السالطه ایران ناصر الملک از تعیین مشاوران به ریاست کابینه جدید استعفا کرد آنها او را تهدید کردند باینکه اگر مقصود ایشانرا قبول نکند به مراد خندان بزرگی ایران که دست‌انداخته ایشانست قدغن خواهند کرد که موجب نایب السالطه را بدهد!! و حتی خواهند بواسطه یک تغییر اساسی خود سه‌الدوله را نایب السالطه کند.

تقریبات روس و انگلیس

شعرون صمدانی که انگلیس و روس به ایران رسانیده اند از حیطه تحریر برون است. روسا دولت ایران را در سال ۱۳۲۸ مجبور کردند که مقنن شود از هیچ چایی بدون اجازه آنها قرض نکند، مجبور کردند

روسا اول شاه سزول محمدعلی را دوباره به ایران فرستاده و قفقاز برکنی بر آکرده یک انقلاب قهرانی در تملک حاصل سکزند در صورتیکه بموجب مشاهده ۱۲۲۷ خود دلین روس و انگلیس متحد جلیبری از دلباس شاه طلوع در ایران کرده بودند. لکن وجهیکه دیدند این قه نیز در جلو استقامت و جانسناری ملک و کوشش پخت ستر شوستر امریکائی و مهراناش خاموش می شود برده از روی کار برداشته برای هم زدن اصلاحات ایران که شوستر در شاه مجلس ملی آن شروع کرده بود اول ایشیا توم (آقام حبیب) و بعد قدون فرستادند و شوستر و مهراناش را به چهار بیرون کرده و بنای اصلاحات را در ایران سرگون ساختند.

این اقدامات اخیراً ظاهراً دولت روس کرده ولی چنانکه در کتاب آبی انگلیس مال ۱۹۱۲ میلادی بزرگتر است ابتدا دولت انگلیس اخراج شوسترا به پرتسبورگ پیشداد کرده و در هر قدم نزدیک روسها بود. بعد از این کارما که بنیان دولت را در هم شکست و دولت ایران را ناب و برهمن و ضعیف و شکسته نمودند و بحالت ناتوانی و افتادگی امروزه اجابتند راه هرگونه اصلاح و قوت گرفتن را نیز بر روی بستند و بدینجه سالیانند که روز بروز مثل بلایان به مرض سل مشرف به هلاک از قوت او کشته شده و بنیان وجودش رو به پاشیدن گهاگاست. و مانند دیوار شکسته پاشید.

هر آن در شرف سقوط است.

مخصوصاً برای اینکه هیچ گونه امید زندگی و قوت برای ایران باقی نماند و با بد هیچ موافق (مثلاً مانند پیش آمد حال) نتواند تأثیر خود را جی آوردی کند یا ضرری به دشمنان خود برساند و برای اینکه ایران را بکلی یک دشمن بیصده و عاجز از مزاحمت کند به یک ترتیب منظم و تدبیرچی (systematique) شروع کردند مابینه ایران را دست مأمورین بلوکی که

آنها را روس و انگلیس چنانچه مأمورین امریکائی کرده بودند بطوری عقل و خراب نمودند و تمام واردات ایران را به انواع پانها (در مقابل تیرلی قروض، خسارات و غیره، خسارت نفتا یعنی، علاج قراضه طهران و قراضه آذربایجان که جبراً اجاره آتزا از دولت کردند، مواجیب محمدعلی میرزا و خرامت های بیحد و بیجهت که برای هر پناه از دولت ایران بدستی فرستادند) از دستش گرفتند. دولت ایران همیشه و هر روز محتاج وجه نقد مصارف هر ناه شد و بدین طریق یک رتت ساخته اند (اواسط) مالی کوچک از طرف دولین ایران شروع شد که در حق ایند احتیاج هر چند گاهی بس از نهایت سختی و ضرورت گشتی یک حقی وجهی بقدر چهار صد هزار کوبه معترکا به تیرلی صدی هفت و شرایط سالی و مالی بسیار بد از طرف دولت روس و انگلیس و حکومت شد به ایران دستگیری می کردند ولی بعد از آنکه نهایت زحیرا به دولت داده و قیمت گرفتاری از قبیل امتیازات بزرگ و راه آهن و معادن و گرافات و غیره در تحت زجر شکستی ملک و ضرورت سخت از دولت می گرفتند.

آریچه قدر هر مرتبه دولت از شکستی تکالیف وحشت کرده و از انکار خانه ترسیمه ابتدا زیر بار نمی رفت لکن بعد از مطلق کشکی که هر روز کار سخت تر شده و کله و پانجهان می رسید و یک قدری دولت سخت تر شده و ول میداد و عاروت (نورمول) تازه پیشداد می کردی یافت یک حلقه که متناً مقصد کابله روس و انگلیس را مستلزم بود مصالحه شده و جزئی وجه شور و نیروی دریافت شده و فیوآ بیان ابدان گرسه و مشرف به لاک تقسیم می شد. بطله ترتیب زحیرگی را که در عصر و مختار سابق امتحان شده بود با اصلاح مضاعف شدت آن در ایران موع اجرا گهاگشتند.

باین ترتیب روز بروز بار قرض دولت سنگین تر و مابینه برینا تر و دستگه دولتی رو بسقوط و اهدام می رفت.

مظالم و حشایشانه روس

۱۲

تمام این کارها را دولتین روس و انگلیس بیشتراک کردند. و رو به یک مقصد مشترک یعنی می‌رفتند و آن خیراتی ایران و انحلال تعدیجی و انحراف سیاسی روس‌های آن بود. علی دولت روس دائماً بواسطهٔ روش سیاسی مخصوصی که دارد اعمال خود را در ایران بسیار علنی و حشایشانه اجرا می‌کرد. مثلاً از مدتی این طرف قوسولهای آن دولت در مالدیه ایران مداخله کردند و مالیات املاک و اراضی ایران را که در تنگ اجاع روس بود از تسام به تأمین دولت مانع شده و به شش‌هفتای بانک روس در ایران جمع کردند حتی در بارهٔ حمایت‌شده روس که خیلی از ملائین بزرگ ولایات شمالی و مرکزی را شامل است نیز همین قرار رفتار کرده و مالیات اجاع را نیز به بانکای روس جمع کرده و بدین طریق کم کم دولت ایران را از منبع مالیات زینتی محروم می‌سازند. هم چنین مهاجرت دانه روسها بیشتر از صنعتار غیر روسی در یک سال به خاک ایران در آذربایجان و آذربایجان و گیلان و مازندران و استراباد و خراسان، ساختن قلاع و مراکز تفریح بی‌شماری در آذربایجان، مجوزات روزانه در مشهد، مسافریهٔ بی‌شماری در اصفهان، قلل عام و دارزدن‌ها در آذربایجان و گیلان، توب‌بسی روزهٔ ملتزمهٔ اقامت در مشهد، عاقبت از تلبیس شعبهای فراسوران در ولایات شمالی ایران و سعی و مسیبهٔ فوق‌العاده برای برهم‌زدن افسان

۱۳

شرکت تلبیس و همه‌کردن ایران

لکن در مغاز این اعمال شرکای متاوانه تا به ۱۹۰۷ میلادی بزرگواراً مواظف و شرکت داشتند. انگلیس تا در این هفت سال اخیر به سواحل جنوبی ایران قیون پیاده کرده و اکثر بلاد را اردو نشین خود ساختند. به شیراز قیون فرستادند، از نصف ایران استفاده کرده اجازات تفریح و راه آبی و کشتی‌رانی در کورون علیاً تحصیل کردند. در نیم‌مستقل ساختن امراهای جنوبی و مخصوصاً شیخ خزعل کوشیدند. و رو به اسلحه‌ها به سواحل صندق اعمال عمال روسی بودند. در باب شجاع‌القول صدخان غازیگر معروف که در تبریز از طرف روسها خود را کاک خواند و صدخان انشاس وطن پرستان را بداد زده، شنه کرده و انواع وحشیگری‌های ناشده کرد. شبلی قوسول انگلیس شیم تبریز وزارت خارجهٔ آن دولت نوشت که «خوب حکمی است و قبول عامه دارد» (۱)

(۱) کتاب آبی ۱۹۱۲.

فراسورانی در زیر ادارهٔ مسلمین سوسمی و هزاران چیزها از این قیل که وضع روسی روسی بوده و هست و جزو لاینفک سیاست حکومت قزاق و خراب‌کنندگان پرورس شرقی است.

سیاست ایران این خیال هست که اگر ایران بیطرف بماند بعد از جنگ حمله در صورت غلبه ائتلاف کلان با دشمنی رقابت بان انگلیس و روس پیدا نشود و خصوصیت شدن خواهد گرفت آن وقت دولت انگلیس با آن شهرتشی در دسایس سیاسی و ایجاد موازنه دولت و بر انگیزش دولت دنیا بر ضد دشمن خود یک سیاست و عناصری، روس را دنبال خواهد کرد. شب آن عناصره با تها اتمامش و جداگانشی آنگاه که در بازرده سال آخری بنای سیاست انگلیس بود. پس در آن موقع احیای ایران و بر انگیزش آن بر ضد روسی نیز جزو سیاست آسبانی انگلیس خواهد بود. این خیال خوش ظاهری در پهلوی بیچاره ست و واهی است و تها.

کسانی را می تواند تصور کرد که از بیظور سیاست انگلیس بیخبر اند. دودش یک دولت آسبانی قوی برای انگلیس معتبر از آنست که برای روس، انگلیس و روس چند ملی پیش از آغاز جنگ فرنگستان شروع به مذاکره ختم آخری ایران و کندن گنگ منطقه بیطرف و بنیاد اخیری نمیزدیت کرده بودند و هر صاحب اطلاع مختصری بداند که اتمام هم سرحد ندان دو دولت و اجتناب انگلیس از نزدیک به روس جزو داستانهای گذشته است. لاد بیرون در باره مسئله ایران در مجلس ملی انگلیس گفت که « امر روز غلبه همه بر این شمه که دولت صلیب شرقی نمی تواند جلو غلبه سلمی و تدبیر می (Pénétration pacifique) یک دولت اروپایی را بگیرد پس خواهی نخواهی روسها روز به جنوب می آیند و ما هیچ ستمی از خود شریکان نمی توانم در پایه ایجاد کنیم که نفوذ بپذیر باشند و چاره جز آن نیست آن خود بزودی پیشستی کرده به حصه خود مالک شویم و هر قدر بتوانیم دیوار همسایگی را با دوش جلوتر ببریم. » هر کس قدر سوونی از دولت انگلیس و سیاست او اید استقلال برای ایران دانسته باشد از عقل سیاسی محروم

نماتت ایران را بیدان جنگ و لشکر کشی خود قرار دادند. روسها از آذربایجان به خاک عثمانی حمله بردند. انگلیس ها با نسری و امروا و محروم بیطرف عثمانی بروش بردند و رعایای بیگانه ایران را زیر پا گرفته پیمان کردند. روسها شجاع التوا را که دولت ایران او را بزور زحم از ایران تبعید کرده بود از عثمانی آورده و دادند که قشون نظامی ایران را جمع آوری کرده با مصارف لشکر کشی که از مالیه ایران اخذ می کرد به عثمانیها حمله بود در سورنیکه دولت ایران بیطرف بود. این دو دولت حتی در زمان جنگ بزرگ قسم از تعقیبات و مداخلات و تهدیدات خود در ایران عقب نگذاشته سهل است که انگلیس ها بگر تنگ جزایر ایران در خلیج فارس اقدام بدولت ایران تکلیف فوری قسم و عازری و همرم و غیره را به مبلغ کمی کردند که با پشت زیادی حاضرید چیزی قدر بدیات در زمان تنگدستی او بدهند. و بالاخره باز روسها به فزونی قشون فرستادند و طهراترا زیر تهدید نگاه داشتند.

امیدجات ایران از انگلیس!

آیا همه این سرگذشت ایران و زجر بدیش در دست دو همسایه خود که یک از سد آن ذکر نند دلیل بامری نمی تواند بود که در صورت غلبه دولت ائتلاف بر آلمان و عثمانی دیگر ایما اید خلاصی برای ایران نیست. هجر باید مطلب را بدلائل منطقی روشن تر کرد و همه شقوق کار را منطبق تحقیقی قرار داد. مثلا در قلوب قسمتی از اهل

اسوکس استفا داد و داخل خدمت ایران شد. سردار گری قول خود را انکار کرده و از خدمت مشاوره در ایران مانع شده و به حلقه روسها به ایران بواسطه آن استخدام موافقت کرد.

مسئله سونیدی و برپایی ایران

دولت انگلیس مدتها وجود مأمورین بزرگی را در ایران مخالف مافع خودش دیده و آنها بنظر تنگ و آگ بودند در دست روس میگریست ولی بعد از اخراج مستر شوستر از ایران طرفدار آنها گردید در سوئیکه اگر انگلیس را ادق همدردی با ایرانیان و مقاصد ملی و استقلال آنها بود نمیتوانی از بزرگی ما که اجماعاً بهترین عزیزان ایران و آگ دست دشمنان آن بودند نمیگردد. دولت انگلیس اتمام از طرفداری و ثروت مأمورین سونیدی برای فراسوران بعد ایران بپرد و بیخواست آنها را در حالت خود دانه آگ اجرای جلال خود سازد. و همیکه دید اینها طرفدار حقیق مساع ایران بوده و واقعا اینها در ایران بر قرار میگرد و با آنها به مذاخلات خارج مرفح میسازند شروع به تمینان بر شدت آگای نومه و آنها را نسبت آگای دوستی و قنایگری و غیره داد. امروزه بدون هیچ تنگی در ایران واضح و آگای شده که در دست مأمورین خارجی که در ایران هستند یکی لشکر زردان و دیگری اعوان اهرمین میباشند. سونیدها طرفدار آزادی و نجات و استقلال و امنیت ایران بوده و پیروی اسامی «ایران مال ایرانی است» را میگویند. بزرگیها

است و مانند کسی است که از زهر ابد تریاق دلت بپند. در صد سال پیش که فتون نظامی ایران زیر سرگردگی ملین انگلیس بودند و با روس میگریستند بکاره انگلیس در فرنگستان با روس سازش و آتی کرد و صاحبمنشان انگلیس فتون ایران را سر خود گذاشت کنار کشیدند و ایران در عرض عیوم فتون روس ماند و ولایات قفقازی خود را هم کسرد.

دولت انگلیس همیشه ظاهراً خود را پاران دوست نشان داده و چنان وا نموده که طرفدار مقاصد ملی و آزادی ایران است در صورتیکه بلطاً دشمن قا و ترقی ایران بود حیاتیات شخصی و خویش-ملکی یعنی از افراد مأمورین انگلیسی در ایران اسباب اغفال ایرانیان شده بود و همیشه حکومت سیر ادوار گری آن گونه مأمورین را از ایران برانداختند و بدترین اشخاص را که مخصوصاً با ایران احساسات دشمنی داشتند با ایران فرستاد. مارلنگ وزیر مختار حایله انگلیس در ایران که سابقاً دوید کتیل سفارت آن دولت در طهران بود جتاً مقصد نومه بهیژدن آزادی ایران است و بموجب کتاب آئی انگلیس در ضمن محبت به سردار اسد ایرانیان را به عنوان ملت احمق (stupid people) خوانده که چرا با دولتی توی مثل روس یک و دو میکنند. روزنامه تجسس که زبان وزارت خارجه سیر ادوار گری است صریح نوشته که تمام ایران به یک استخوان گردانیه انگلیسی نمیآرد. سیر ادوار گری در سال ۱۳۲۹ بعد از آنکه در جواب تکلف سفارت انگلیس در طهران در باب میل مستر شوستر به استنظام سرنگ اسوکس نمایندگی نظامی سفارت انگلیس که مدت خدمتش تمام شده بود در فرمولاتی مالت ایران صریح گفت که باید اسوکس پیش از دخول به خدمت دولت ایران از خدمت نظامی خود در هند استفا دهد. و تکیه

تلاقی ملاتوت اتلاق لاقورا به ملک آنها در ایران بآنها کمره و از ایران به روس و انگلیس مایه گذاشته و بهرانی می‌کند. دولت روس و انگلیس آمیخته توانستند در عدم بنای فراسورانی منظم ایران، این آخرین نیز امید که در زیر اداره صاحب‌منصبان سوئدی است، کوشیدند. روسها از ابتدا حدیث علی با آن نموده و تأسیس شیوه‌های آرا در ایلات شمالی ایران مانع شده و خواستند همه‌جا بجای آن‌ها بزرگمهرهای قزاق ایرانی در زیر فرمان و تعلیم صاحب‌منصبان روسی بنا کنند و بهر وسیله بود در کندن بنیان فراسورانی سعی کردند. دولت انگلیس اوایل ظاهراً اظهار همراهی به این اسلحی کرده و بپنجواست آرا در جنوب و منطقه «بیطرف» ایران جیره‌خوار و آلت اجرای قاضد خود کرد و به یک ترتیب خصوصی هر چند ماهی مقداری پول بعنوان قرض برای خارج فراسوران میداد که آرا بطور مجبور و تیسر سر با نگاه داشت و دست حمایت روی آن بگذارند. ولی بعد از شروع جنگ فرنگستان این روش دولت مژ بود تغییر فاحش کرد و چون هیچ قوهٔ مساجد را در حدود هند نمی‌خواست به پند و کلاما بپنجواست ملی قانع از آن مشتحات دانت بماند و هم بسبب ملاحظه که از تأثیرات عهدی عثمانی در ایران داشت در بر انداختن شاورهٔ فراسورانی که گناه قوهٔ منطقهٔ ایران است متوسل بجبل و پناهها گردید.

دولت ایران در سال ۱۳۳۱ برای حوارج ضروری فراسورانی فارس و کرمان و غیره شش هزار تنگ، سه ملیون تنگ، یک ملیون تنگ توپ مسلح و سیصد هزار تنگ بی‌گلوله برای مشق به کارخانه‌های آلمان سفارش داده بود که در اوایل سال ۱۳۳۲ وارد بندر نوشهر گردید و ملحق قریب به یک سال بواسطهٔ ناامنی راهها در نوشهر تأخیر کرد و حمل

نقد تا در ماه سفر سال ۱۳۳۳ بواسطهٔ احتیاج قوی به اسلحه در داخلهٔ ایران و خوف خطری بآنها از بابت جنگ انگلیس و عثمانی دولت ایران اسلحه‌ها را عبارت از یکوزان و چهارصد صدتوق بود متوسط در تیر صاحب‌منصب سوئدی فراسوران مستخدم ایران موسوم به کاپیتان پوست و کاپیتان لسترگ که مخصوصاً برای این کار به شیراز فرستاده شده بودند حمل کرد. در محل آنها مأمورین ایران بنسبت احتیاطی که داشتند و صفا مرتب بی‌قانونی و فتنی درون هم‌اینها در این امور دیده بودند بسیار با ملاحظه حرکت کردند که ایجاد اسلحه بدست خارجه بیانند یا انگلیس‌ها متاکر بهانهٔ آنها را ضبط کنند. و قطعاً هم اگر آنها ملتفت می‌شدند غصب و ضبط می‌کردند چنانکه بویست هزار عدد فشنگ‌ها را که در مخزن بود و دولت از آنها به امواز فرستاد که به استنجان حمل شود فنون انگلیس به اعزاز راید شده و آنها را ضبط کرده و به محرمه عودت داد. این احتیاط و حرم مأمورین سوئدی را عمال انگلیس در ایران حمل بر سر می‌گذاشتند این کار کرده و بنای حلی و وسوسه گذاشتند که این اسلحه برای آنهاست است و بتقاضی آنان صرف خواهد شد، و صاحب‌منصبان سوئدی با آنهاست همبست آمد و بعنوان همین بهانه دولت انگلیس کلاماً روش خود را نسبت به فراسورانی ایوان تغییر داده و بنای شدت سریع و جوشی گذاشت و در انحلال آن قوهٔ کوشیده و می‌کوشد. و هیچ شکی نیست که با هم‌خوردن اسلحی فراسورانی سوئدی که تنها مایهٔ ایمنواری ایران است هر گونه علامت استقلال و سایهٔ ضعیفی نیز که از آن بقی مانده مرتفع می‌شود. تمام وطن پرستان ایران در این نقطه متفق اند.

تجاوز روس و انگلیس به بیطرفی ایران

دولت روس و انگلیس از ابتدای این جنگ دژ بیطرفی ایران را محترم ندانند و کلاً بطور آزادی هم چنانکه در خاک خود حرکت می‌کنند رفتار نمودند. هر توطئه در ایران که برای لشکرکشی آنها اجابت داشت قسری سکروند، تکراری بیسم بنا کردند و هواپرونده (آرپولان) آوردند. ایرانیان میدان جنگ قرار دادند، قونیه‌های بسیاری آنها دست‌های مسلح نگاه داشتند و توکران زیادی را مسلح کردند. از همه بهتر از ابتدای جنگ در شمال و جنوب ایران هر جا که قوای نظامی داشتند نمایندگان روسی و کارگردانهای آنان و اتریش و عثمانی را گرفته و تحت‌الحمایه به روسیه و انگلستان فرستاده و حبس کردند، اتباع بی‌آزار آنان و اتریش را همه جا اسیر کردند. اموالشان را غارت کردند، کلاخه‌ها و مجازات‌های آنها را خراب کردند، بیلیق آنان را فرود آوردند، در خراسان هر جا بخار و غایبه‌های آنان را گیر آوردند کشتند. اسرای اتریشی را که از ترکستان روس به ایران فرار کرده و به روسیه و قیونان و بیژوند کلاب شام بودند دوباره قونیه‌های روس به توتّه شخصی خودشان در ایران گرفتار کردند. قونیه‌های آنان را در پوشش انگلیس‌ها اسیر کرده و دفاتر اورا ضبط نموده به کشتی بردند، بعضی از روسای عثمانی را ایران با پول و غیره تحریک بر ضدیت آنانها و عثمانی کردند، سخنانی را انگلیس‌ها به جنگ با ترکها تحریک نمودند، جدیدان بندر رگینی را تحریک کردند که

۲۰

۲۱

واسوس قونیه‌های آنان را در شیراز یا دکنتر لندن اسیر کرده و به انگلیس‌ها بسیار (واسوس) توانست فرار کند ولی دکنتر به پنجه انگلیس‌ها افتاد. روسها قریب شصت نفر زن و بچه و پسر مرید آنان را که در تبریز بودند و پس از گرفتار ساختن همه آنان در آنجا بالاخره این عنصر آزاد نموده ولی از تبریز اخراج کرده و اجازه دادند به طهران بروند باز در وسط راه آنها را گرفتار و اسیر کرده و روسیه بردند. بعد از همه این بیاعتمادی‌ها و اقتضاجات باز از یک طرف تقس‌هایی طرفداري حایت تبرک و ملال کوچک بیطرفان کرده و از طرف دیگر هم روز شکایت از تحریکات آتلی در ایران و خیال آنان‌ها در بهارند بیطرفی یا اقدامات خلاف بیطرفی آنها کرده و عرصه‌ها بر دولت ایران تنگ می‌کنند و دائماً غیر مؤثر مانده و بی‌عمل معروف و مخوف‌ترند و خود داد می‌کنند، را جسم کرده اند.

جس‌تکری و عملد کشنی

واقعاً خیلی خیلی غمی است و مشک‌ترین چیزهای دنیا است که دول اطلاق و متجددین آنها که خود نگاه اسیرکننده ملل عالم هستند بدون هیچ خجالت آشنای طرفداري ملل کوچک و مظلوم و حایت بیطرفی آنها با بیروی اساسی بی‌تنبه و آزادی دنیا را می‌کنند مثل اینکه انگلیس، این ملتی که در قسمت شرقی و جنوبی جزیره کوچک بریتانی ساکن است، فقط در همان جزیره بیخوارانه راجت به بنفیند و حتی با ولش (کال) و ایرلاند این دو ملت‌کشی مظلوم و اسیر هم‌کاری نموده تا چه رسد به آن سر دنیا و استرالیا، مثل اینکه همه دنیا را آنان و اتریش اسیر کرده! هوک‌کوک را

ارتش خورده؛ هندرا آنان اسیر کرده؛ استرالی و مصر و بیز و آفاتی و زنگبار و صومال و کاب و نبال و زولند و بکوالند و ترانسوال و اورانژ و سونان و مالطه و جبل‌الطارق و سلون و پورما و بویستان و مسقط و عمان و عدن و باب‌المنب و کانا و کولان و نیولاندرا ارتش تصرف کرده؛ پادشاه‌گلکار و مراکش و الجزایر و تونس و آلم و کامبوج و کرشنین و سگال و سونان غربی و گنگورا آنان شیط نموده؛ با طرابلس غرب و اریتره با گنگوی مرگزی در اول مرگزی اروپا ضمیمه املاک خود کرده بودند و با ترکستان و قفقاز و بولونی (ایسان) و گرجستان و فریم و تاتارستان و فلاندرا حکومت وزیرگ استیلا کرده؛ مگر اسیر کیده هندوستان، آن ملک عظیم و جسم که دارای سیصد و بیست میلیون نفوس است، انگلیس نیست که مردم مظلوم آنجا را به چیر و تدلیس و گولاددن و فرنگستان آورده و خون آنها را در میدانهای فلاندر برای مقصدی که هیچ به هند مربوط نیست می‌ریزد؛ مگر بیژنده استیلا و بیطرفی مصر انگلیس نیست که مخالف قول شیوخ صریح خود بر خالی کردن آنجا ماقب تصرف ابدی کرده؛ کیست که کالانی‌ها و استرالی و بیزلانیا و هندپارا در دارماتل و فلاندر چلو گوله میدهند و انگلیس‌ها در جزیره خدیو برای ویسکی خوردن ذخیره می‌کند؛ اگر این ملل که اسیر انگلیس اند و استقلال آنها را بهم زده در تخن عقب‌تر بوده اند ملت رشید بورژواکی بیابان کرده و استقلال آن دو جمهوریت تشنگ و مصهورا کی بهم زده؛ این طرف‌داران اصول ملت در اروپا که از بزرگ مغف می‌کنند چرا ملت آفاتی و استقلال آنرا بیکن ایالت کرده که اورا عمدست خود نمایند؛ مگر نه همه آنها زاین ملک مستقل گوروا ضمیمه املاک خود کرده؛ مگر نه خود دولت انگلیس جزائر یونان را در این

جسم و بیس برای لشکرکی خود شیط می‌کند؛ مگر همین ائتلاف لاتی مسوم و یک‌داسن که بیشتراند دنیا را از جور آنان نجات دهد؛ نبود که در همین بازده سال آخری با هم عهدهای خود مراکش و مصر و طرابلس و بیت و مولتان و کُره و ترانسوال و اورانژ و بالآخره ایران را در هم شکست؟

آفاتی روس و انگلیس در حمایت آزادی ملل کوچک و جنگ برای آزادی دنیا از آن دشمنی است که قول اصحاب زن پسر مرده از آن بچند می‌آند. گدنته از تمام ظلم‌های آنها در آسیا و آفریقا و در تمام عالم فیلاند و ایرلاند این ملت کوچک شمشین. در بلوی آنها می‌آند و از بزرگ و صرستان به آنها نزدیک تر اند. لازم است کسی از یک نفر بولونی تحقیق کند که آیا حقوق انسانی و ملی و سیاسی و راجت جهانی و روسان آن ملت سلوا در پوشو و لوین زور اداره نمودند. های سکوی خدیو بیشتر بود یا در بزرگ و کاکو در تخن حکم سلطت هابیب‌بورگ زبخی. انگلیس‌ها آتالیان را به وحشیگری در بزرگ بدوغ شتم می‌کنند و خود قتل‌های دشواری را در مصر، غابله سید کوتر، نیش فریم، قبه‌های سوهدانی و آخن‌نیلن به جسد مرده چند ساله او، ظلم‌های بیحد و حسابانرا در هند پدید می‌کنند. آنها حرف از عهدکی می‌زنند که بی‌خیالت در این باب تلقی‌ها می‌سر آیند در صورتیکه آذاین قولشکن و سست‌جان دنیا انگلیس و روس بوده اند. روس با سلطت گرجستان عهدنامه داشت که بموجب آن استقلال آن ملک بایستی محفوظ بماند و قفقاز شش هزار قتیون روس در داخله آن اقامت نکند مالا گرجستان در کجا است و چند وقت است که از هضم راج گدنته؛ استقلال بخارا و فریم هم از این قرار بود و همگی با یک عهدنامه با روس مربوط شدند. مگر

به گلاهدوزان صدر اعظم انگلیس بنام آن دولت رسماً در ۱۸۸۴ میلادی قول قطعی و صریح دادند که چهار سال مصراً از فتوح انگلیس مطلقاً خواهند کرد؛ سپهر سربلندی را پس فوژر عتقار سابق انگلیس در ایران در ۴ سپتامبر ۱۸۸۷ به دولت ایران رسماً نوشت که عهدنامه روس و انگلیس شامل استقلال ایران است و بموجب این عهدنامه نه تنها هر یک از دو دولت از مداخله در امور داخلی ایران خودداری خواهند کرد بلکه هر کدام دیگری را از مداخله منع خواهند نمود. پس یکا رفت آن قول و پیمان و چرا دولت انگلیس در فتوحات و امتیازات و مداخلات روس در ایران حرفی نزنند سهل است هم چنان نفی و تأیید کرد:

آیا ایران را در صورت غلبه ائتلاف لائش و رباعی امید بخان و جانی هست؟ آیا در صورتیکه تمام دیوار غربی مملکت ایران که صنعت ترویج می‌باشد هم مانند شمال و جنوب به اطمینان روس و انگلیس بگردد غرضی برای ایران باقی خواهد ماند؟ و فقیه روس تنها از طرف قفقاز با ایران مجاور بود خطر و نفوذش در ایران بآن اندازه زیاد نبود ولی وقتی در خاک ماورایخزرن رفته یافت و ترکستان و مرو و بخارا و خیوه و ولایات ترکمن را تصرف کرده و از طرف استراباد و خراسان بترابریا عاصره نمود این وضع تسلط منب و زنجیرش را در ایران پیدا کرد که در زیر چنگال عتقار پادای میزدند و چینین نهادند و مثل عربی کازان علی زابیه آفتابز آرمیا تهرنگ قناعتیه یا مثل ترکمنی استانبول در زیر شمشیر دواوکس، صادق آمد. انگلیس نیز از سواحل هند تا بلوچستان و ملک سیاه کوه بالا رفت و مجاور سینجان شد. حالا که در نتیجه این جنگ قلمرو حکومت باب‌السلطنه‌های هند و قفقاز دست گرفته و در غرب ایران هم وصل شود، اگر تصرف کنندگان بسره و وان در موصل و

کوکوت و سلطیه سرزمین آریه و ابرار را از غرب نیز احاطه کرده هرگونه راه ارتباط بین‌المللی ایران را با فرنگستان قطع کند آیا بسط و دولت ابدیت، ابرار را خواهند گذاشت که در ممالک محروسه، شاهنشاهی پراخت بر اریکه کبان تکب کرده حکومت بایتن و جوشندان کلزگرداری طنز و گله‌انگاری با فرمان قضاچه‌بان به مهاج و مزایده بگذارد؟

تکلیف ایران چیست

لاشک تکلیف ایران در این عصر یعنی ممال که تنها سال شصتین بگذرد نیم‌صنایان عالم نیز مقتضای آید آفرینش خیرت در جست و خیز رسوخیزند هم استفاده از قوس و چشیش بی‌زود است. هر مملکی که در این قامت ام حرکتی نکند لایق زندگی کشیده نمی‌شود و تا قامت موقوف خواهد خفت. آنان که پس از چشیش باز از ناگهی بگریزد جزو نهاد می‌شوند که آسایه عتد زینم برزقون می‌باشند و باز امید حیات آینده برای آنها خواهد بود. لکن کار را به طیب کور سپردن در شریعت لهماکتبینه علیهما آکتبینه منقو نخواهد بود. ملت ایران باید حرکت کند و در بی اصلاح اید و بخان ملی خود برآید. مقصود از حرکت تنها جنگ و دخول در معرکه حلیه نیست. آیا افلا برای قدرت بر حفظ بطرفی هم دانستن قوتاً منظم شریط نیست؟ اگر روزی دولت ایران باید حرکتی برای بخان از سلاسل اسارت و عبودیت نباید وقت آخری آن همین روز است و

بس و گزیه نباید در صورت یحکمی (به بیطرفی) تا چند سال دیگر نیز
 مقداری « حقوق » دولتی و مشنری به جمع و پنجبرابر خوراک که و
 جو مقرری به اصطلاح هارونی برسد ولی دیگر هیچ اثری از حقوق خسته
 استقلال ملی باقی نماند مابعد و آن « حقوق » باطله هم بزودی قطع خواهد
 شد. ایران باید حرکت کند، قوای نظامی و ذخیره و قورخانه و اسلحه
 برای خود تهیه کند، منابع مالیاتی آزاد تدارک نیابد. ولایات خود را که
 در زیر تصرف قشون بیگانه است از آنها پاک کند و مانع نبوده که در
 خاک او قونسلهای دول متخاصمرا اسیر و جاس کند. و اگر بتواند
 آزادی استخدام مأمورین از ملل خارج را بجز دوباره کسب کند. ایران
 باید حرکتی کند تا امای که از زمان خیلی قدیم از اسلاف به اخلاف
 بودست گدانت شده و دولتی که در هزار و دویست سال قبل از اسلام
 بنا شده بر آنگان از دست زنده و با ذک و حطارت تمام نشود و به تنگ
 و رذالت غاصه نپذیرد. یا شیر و خورشید با خون رنگین شده و در
 خون غرق شود و یا بار دیگر فروغ و غریش خود را از سر گیرد. امروز
 نام ایران تنگ شده و این دولت قدیم با شوکت در میان کنگلات مجز و
 ناتوانی و افتی درجه ذلت دارد فرو می رود. هیچ دولتی از همگان و
 اقوام او باین انجام سنگین از دنیا نرفت. باید و آسود در میدان جنگ
 شمشیر شده. مصر و یونان با آهن و خون برالافتادند، هند، روم
 چنان کسی بسیار سختی داشت. غنائی آسانی جان تسلیم نمی کند و غروب
 دولت عهدی را در عالم بی سر و صدا نمی گذراند. بوتر و بتریک کوچولو،
 و سرب و کوه سیاه بالکان هم به انحراف خود قیمت زرنگی می گذارند.
 وای بر ایران دارا و اردشیر اگر زنده زنده و با چشم باز بگور رود
 و روز وقافتش را در سنگ قبرش نتوان نوشت!

ایران باید حرکت کند و باید گوید که بیخوام زنده بمانم و هر قوه
 منظم یا غیر منظم را که این ملک دارا است باید برای دفعه آخری بموقع امتحان
 بگذارم و تکلیف مرگ و زندگی خود را بینم غاید.
 و بسخی از مصلحتین از ابتیاع ایران خواهند گفت پول و اسلحه و ذخیره
 و صاحب منصب در ایران نیست تا یک قوه صحیح در ایران بماند.
 که اصلاً نمی تواند تحصیل این لوازم را بجز نماید. برای هر حرکتی یک
 بندهی از نهادت رسمی نیاید، برمن و انگلیس در دست و پای ایران
 هست. بجان از قیود موقوف باصلاحات و امکان اصلاحات موقوف به
 بزرگترین بصلهای دست و پای است و بدین طریق دور و تسلسل بیابانی
 دور کار است. پس با ایران باید از بجان چشم پوشید و یا از قیود عهد
 چیزی و اگر دوری را اختیار کرد باید پول و اسلحه و ذخیره را در
 پیش روی و برآورد کرده از دول خارج بخواهد. هر دولتی که به شرایط
 سهل تر حاضر معاونت شد فوراً از او بگذرد و با کمال جدت شروع به اصلاحات
 نظامی و مالی کند و هر که بخواهد از این کار باقی دارد آخرین قوای خود را
 برانداخته او استعمال کند.
 معلوم است که برای این امور پیش از هر چیز یک اتحاد در میان
 پشروان ملت و دولت و کلیت مساندر قوای ملکی لازم است. با کسب
 و اختلاف و بر عهد گرفتن یک دسته سؤالت بجان وطن را هیچ کاری
 نمی شود کرد.
 امروز در تمام دنیا و در همه ممالک عالم احزاب و طبقات ملل متحد
 شده اند یعنی خواه مللی که در جنگ اند و خواه بیطرفان تماماً اهمیت سیاسی
 فوق العاده موقع را ستیجیده و همه یکدل و یکبست شده یک روی به خارج

نشان می‌دهند. در ملل پلکان، در مالک اسکندریا عین این سیاست معمول است. قسط یک سن شصت، یک کاپیتان قوی و ثبات می‌تواند کاری برای ملوک بکند. ایران یک سال بیشتر هنگام بلوک تاریخ ما را با تسلیح بی دردی کینه‌ها و شکایت از وزرها و برآمدن آنان و طرفداری هر کس از یک شخص و نوبتای مجلس و اختلاف احزاب و هتاک روزنامه‌ها پدید می‌آید بدون آنکه قومی چندین باشد. مذاکرات و بیانات مجلس ملی ما را بعضی از روزنامه‌های فرنگی به صورتی مسخرآمیزی تندی می‌کنند. بدون داشتن یک هیئت وزرای ثابت خیلی قوی و با نفوذ که تمام مجلس و ملت از هر قضایای صرف نظر کرده و با علم فوا از آن پشتیبانی نموده و اختیار وسیع بعد از نجات ایران محال عمل است. چرا که ایران هم باید بهتر از آنچه هست بشود و خیلی اصلاح لازم دارد که بدون آن بازگشتی غیر ممکن است. زیرا امروزه نظریات مطلوبه یکی از مؤثرات سیاست شده حتی در ایران. و اصلاح آتیه که گاهی جزایر ایران از هر حلقی در عالم تجاوز کرده و هتاک و مظنر اکل و فساد و نافع وطنی را اعمال نموده اعلامیه قضایی و هتاک و مظنر اکل و فساد اخلاقی ملی شده اند که بیشتر از هر چیز تم ابرار را در خارج ننگین و چرکین کرده و لون و کفایت اخلاقی ایران را با حروف جلی در عالم اعلان می‌کنند و ما ایرانی‌ها حتی در خارج ملوک خود سرکین و سرافکنده می‌شود. باید یک روح پاکیزه‌تری در تشریفات ایران جاری شود و اظهارات آن ملوک نیز مثل جزایر مالک دیگر باید خود را غیر مسئول نمایند تکلیف خود را بپذیرد. و خود را قدر یک وزیر امور خارجه شریک مسئولیت دانسته کسب ثبات و با ملاحظاتی نماید.

پیش از اینکه دیر شود و ندامت سودی به جُشد باید ایران حرکتی برای تپه نجات خود، برای حکم ساختن یا دوباره بدست آوردن استقلال خود، برای کسب قوت و آماده کردن قوای ضروریه زندگی ملی بکند. باید بشیران سیاست امروزه ایران اندازه مسئولیت موقع حاضر را بسجده و آنچه تکلیف تاریخی خودشان است بجای آرند. حفظ و بسطی قوه که افسانه هر انجمن و دانشان کوی و برزن ایران است بدون یک قوه منظمه ایلی که حصول پذیرش تواند شد.

ایرانی باید بداند که وقتی قوه مسلحه و زور و زر در دست نیست شایسته بر قوتها دیگران یعنی است؛ بیشتر یکی در فرنگ، مغلوبین دستان ایران در دست یکی دیگر اندک قائمه بحال ایران نخواهد داشت و دل خویش کزین باید مرغ هوا جزو حماقت است. و بیکه ما شریف ششم دولستان ما چندان دشمنان شوهر و از چنگال گرگ بیخیمان داده خود نکارمان کند. اقله دلائل تاریخی برای این حقیقت محض با زورم است. در دنیای امروزه توانان قابل امتنا نمی‌شوند و حقوق او را رعایت نکنند. حوت با چرخا نه دوست گله می‌دارد نه دشمن. جزای ضعف کل نام و بند شدن دارها است چه در تیریز و گیلان و چه در کرد و سرلی. احترام امروزه فقط برای توب و پول و سر تیره است نه به برایش بشید دول عالم که بدکار عهد هرودوت و هم عهد مصر و بابل بود. راست است قبح و شکست و ترقی و انحراف عثمانی در این سرکه اهمیت مخصوص فوق‌العاده، رای شریف داده و در حقیقت سرهوش اسلام در عالم بسته فرجه‌ای که در این جنگ است که از جهت مین جامعه مسلمانان عالم بر ایران نیز تأثیر زندگی خواهد داشت. در صورت زبونی عثمانی و براتفاقه شدن آن دولت آخرین دولت بزرگ اسلامی

به بلکه دولت اسلام که سیزده قرن پیش در حصار از طرف یسوع مسیح اسلام
یا شده بود سرگون ایمنی شده دولت عثمانی در غلای غروب میکند و نام
و فتالی از اسلام نماند. و این یک واقعه بزرگ تاریخی در سرگذشت دنیا
میشود که عمر یک مذهب یا دین سیاسی پس از سیزده قرن پایان میرسد.
لکن در صورت فتح آن دولت و شخصیتش بزرگان ایران کبریا نموده و
به راحت تمام میبرد و باز یک سیاست ملی برای این مملکت که پیش از
اسلام هم وجود داشته لازم است که حفظ استقلالش باز تماماً محتاج توفیق است.

حکومت

همچنانکه برای پشروان مسئول و غیر مسئول ملت ایران در این
روزهای تاریخی عمر دنیا یک تکلیفی است که باید با تمام هوش و دقت
ملفت مسئولیت تاریخی و وجدانی خود باشند همان برای هر فرد از
ملت ایران نیز یک تکلیفی هست و کسی در تکلیف نیست مگر آنکه مانند
اعلام از نعمت ادراک محروم و یا به خوشبختی در غمزدی و غیربیزی و
سقوط تکلیف ببردند آمد. پس برای هر یک ایرانی در هر گوشه نیز
افلاک این تکلیف هست که آنها را در صلاح مملکت خود در استفاده از
اوضاع حاکمه بنظرش ببرد بگوید و بزیسد تا در تاریخ نامدار در این
روز بجزان بین الملل ایران چه حال داشت و چه خیال میکرد.

ایک در نتیجه مختصر چشم انداز فوق نویسنده ستوردا چنان خاطر
شعبه میدهد که دولت و مملکت ایران باید قدر این موقع روزگارا چنانکه

لازم است بنماید و آنچه ممکن است در صورت مزاج ملی بکوشد و بماند
که این تنها موهبی است که باقیست دست و پای او بازر است و بیثبات
و باید مملکتی برای قوت خود بخشد. باید بقدر مقدور اسلحه و ذخیره
در ایران وارد کرد و زیاد نمود. آنچه ممکن است مردمان جنگی زیاد حاضر
کرد. هر اندازه که بیشتر است افواج مملکه تربیت داد و مخصوصاً منابع
مالی را از اسارت خارج آمواد کرد. چه خوش است اگر به امور
مالی نیز بجای بزرگها از مؤلفینا بکاریم که اساس فراسودانی ترولز ناپلیر
گردد. چه خوب است اگر اردوشی نظامی در زیر اداره صاحبان
سیستانی دادر شود و بالاخره دلی بر پیشوایان ایران اگر تمام قوای خود را
در لبر ریح جنگی و ترویج قوت مردم و تربیت مردم به جنگجویی و مردم
آزادانی نموده اختلافات ملی را کلاً کنار گذارند. قوای مسلحه ایلات را
تحت تربیت بیاورند. دولت آنچه بخواهد نوب و ذخیره و اسلحه بخرد
و تدارک نماید و باطله آید حفظ حقوق خود شده سعی کند که برای
مسئولیت حقوق ایران و تحصیل آزادی مملکت صدای او هم قوت
داشته باشد.

ایران باید پس از تدارک مختصر وسائل مکتبه زور و زر به ملل خارج
بگوید که: «من میخوانم حقوق زندگانی و استقلال داشته باشم. میخوانم
خود قادر بر اصلاحات شوم و آنچه برای حفظ استقلال ملی لازم است
بمیل یا زور، میخوانم با مال ایران را خود جمع کنم به قوسلهای روس،
میخوانم مأمورین مالدارا مواضع بل خود انتخاب کنم. میخوانم دستم
در جلب مأمورین اسلحه عالی و نظامی و غیره از ملل خارج باز بماند.
و بالاخره میخوانم خود قوت و استقلال کافی داشته و شرایط اجرائی هیچ
با دول مشابه نگاه دارم و چون بدون آزادی از بعضی قیود اجرائی هیچ

اصلاح و حتی حرکت هم عیال است لهذا اگر دولت خلیجه و مهیا
 حقیقتاً بیست دست و میل صمیمی به اصلاح و ترقی و قوت ایران دارند
 باید که هیچ گونه اشکال برایی و مانع در اجرای اصلاحات ناپدید و گریه
 اگر صریحاً بیخواهند ایران را بتدریج خنثی کنند و عیال هیچ حرکت
 اصلاحی و نجات نخواهند داد بلکه هر روز قدری هم قوی ایران را کمتر
 کرده و از قوت بیجا خواهند کاست و یک سال دیگر نوزده خطه صلاح
 ایلان و سال دیگر صاحب نفسی روس و انگلیس در نظایه و قزلباشان
 شمال و جنوب ایران و سال دیگر اداره مالیه ایران از طرف آنان ظهور
 خواهد کرد پس خورست با آنچه هنوز باقی است یک ادای تکلیف آخری
 نموده و جهادی در راه آزادی و استقلال قدیم خود کرده باشیم،
 در این صورت معلوم است که دولت باید در تملک دارای قوتی کامل
 بوده و با تمام اقدار رفته همه کارها را در دست خود بگیرد، به بی نظمی
 و اقدامات از عیاری مختلفه و بی ترتیب راه نهد، تمام قوایا از راه رسمی
 اعمال کند و هر حرکتی را فقط در موفقیه صلاح تملک و مطابق رای دولت
 و موافق منافع عالی ملی است بگذارد بعمل آید نه آنکه در هر نقطه تملک
 یک آشوبی با اقداماتی مستقل بطور بیاید.

خواه دولت ایران جنگ کند یا بیطرف باشد قتل قوسلهای روس
 و انگلیس در بلاد ایران مطابق منافع سیاسی ایران نیست ولی از آن طرف
 هم اگر دولت کلاً بیحرکت و ناشناختی بیطرف باشد نه تنها به حفظ بیطرفی
 خود قادر نخواهد شد بلکه خواهی خواهی درگیران و واسطه مزیدان سیاسی
 و اغتشاشات در آن تملک ناشناخته و مبارزه آنها با هم دیگر عاقبت دولت
 ایران را جنگ خواهد کشید و با افکار ایلان و قوای جنگی ایران را در
 هر ولایت و امرا و متنفذین را تماماً از آن طرف و این طرف داخل

مرکز کرده سر تا سر ایران را میدان مبارزه زد و خورد نموده و فقط
 طهران را با مفت وزیر و هفتاد وکیل بنوان دولت سوری در فریاضیرالی
 ممالک محروسه سنج و جالهدیان و باقوب و شاه آبد و بیطرف، خواهد
 گذاشت که آنها هم پس از دست گرفتن دائره استقلال در آکناف ایران
 سرعین کمک کاری قشون روس بقم قویون برای اجمال در خدمتگذاری
 حفظ بیطرفی خواهند شد. پس باید هر چه بشود یا نمی شود خود ایران
 کند و سرفروخت خود را خود و بازاه و اختیار و صلاحدید خود معین
 کند آنگاه فقط با اعتماد داخلی و فرام آوردن اسباب قوت بشود و پس
 در صورت ملاومت این بیحرکتی (نه بیطرفی) در نتیجه

این جنگ ایران نیز برهتای تاریخی خود ملحق شده مملکت
 کمان در دست دشمنان نمله خواهد شد و خدای نخواستہ آخرین
 پادشاه معصوم ایران گرفتار نایب سببات گشتگان و جهالت ملت
 گردیده احمدشاه قاجار نیز مانند یزدگرد گناهکار نمونه نمله
 آخری جزئی زندگی ایران خواهد شد.

در خانه اگر کسی . ابتقدر پس است .

اول ذی الحجه ۱۳۳۳

ایرانی صیرف

بزرگ بین‌المللی تشکیل میدهند. زیرا بواسطه دست و سرت فوق‌العاده
 صنایع و علوم دنیا روز بروز مسلم و متصل می‌شود و یک ملی
 به تنهایی حقوق یا منافع خود را نمیتواند حفظ کند. به همین جهت شخص
 واحد در دخواتش یک جهت جامعه بزرگ تر منافع منافع خود را با قوت
 نظر گرفته و قسمتی از جزئیات منافع شخصی را فدای اتلاف با قوت
 مجموعه میسازد و همین طریق هر طایفه نیز در داخل منافع یک جهت
 اتحادیه طوایف یا اموات بزرگ بازگشای منافع را در نظر گرفته
 و قسمتی را گذشت میکند. گنگا امانت‌ها هم همین طریق تشکیل عتلاک یا
 شاهنشاهی میدهند.

از دوری همین فاعله اجتماعی و سیاسی است که از نهمین این طرف
 خصوصاً روس اتحادها و اتلافهای بین‌المللی در فرنگ رواج گرفته و در
 سیاست فرنگستان مقام مهمی احراز نموده. ملل غالب و مبعوثان مهم ترین
 منافع اساسی غالب خود را یا دقت تمام پیشنگد و امکان حفظ آن حقوق و
 منافع را بعد اشتراک و همبستگی با کلام یک از ملل دیگر تدقیق و مطالبه
 گمراه کرده آنگاه ناپایار قسمتی از منافع ملی خود را نیز فدای اتلاف و
 اتحاد سیاسی با آن ملل یا ملل هم بهره نموده روی منافع غالب بین‌المللی آن
 قسم دنیا که عتلاک ایشان در آن واقع است یک فزاینده کنار می‌آیند
 و در مقابل یک دسته بین‌المللی دیگر که برای خود خردن‌گر در مشروض را
 بزرگ و یا نزدیکتر می‌بینند اتحاد کرده و یک جهت اتحادی مسلم می‌آوردند.
 ولی معلوم است که برای حصول آوردن این گونه اتحادهای سیاسی که از
 مشکلات بزرگ و اعظم مسائل سیاست اند باریک بینی غایب شده. قوت
 نیز و نظر سالم و دقیق، عقل و حکمت، فطانت و فراست و خصوصاً
 نظر عالی و وسیع بخواهد و علاوه گنگان رجال با رای و تدبیر لازم

دلیل

بعد از ختم این مختصر رساله چنان نظر رسید که در انجام آن بدو سه
 نکته مهمه از مسائل اساسی حایه راجع به بیان سیاست شرق بزرگه خارج
 از سیاق مقلدات و نتایج موضوع مستقیم رساله بود بطور شنبسه
 اشاره شود:

یابد دانست که ابراراً علاوه بر سیاست خصوصی ملی مانند همه ملل
 دنیا یک سیاست بزرگ بین‌المللی هم می‌یابند. و هم چنانکه هر شخص
 مفرد از یک طرف منافع فردی خود را در بیان افراد دیگر ملاحظه و
 مراقبت میکند و از طرف دیگر اینرا که بهترین راه حفظ همان منافع در
 اشتراک و کنار آمدن با کلام و قوه نسبی با طبقه اجتماعی شهر و عتلاک
 و همین اجتماعیه خودش است تحت تأمل و تدقیق می‌آورد. همان طور
 امروز پس از آنکه اشخاص و افراد به تنهایی قادر بفظ حقوق و منافع
 خود نشده. بتدریج قیای و طوایف و عنایتر و شیروا و ایالتها و
 ایالات میشت جامعه تمام ملل و عتلاک تشکیل داده و منافع مشترکه عمومی را
 با قوای جامعه ملی در مقابل ملل دیگر حراست میکنند. ملل دنیا حتی
 ملل بزرگ نیز در نتیجه تکامل تدریجی لزوم اتحاد اعظم برای حفظ
 قسمتی هم از منافع مشترکه با هم دیگر دست اتلاف به دستهای

است که گونه نظریه را کنار گذاشته با همی از حرقتان و با مخالفین طبعی زینبه اتلافی در مقابل گروهی دیگر از دشمنان خطرناکتر، پسر آوردند و در موقع لزوم هم راه کسب فواید و هم راه گذشت کردن را بلدانند. هم حرم حفظ منابع ملی داشته باشند هم جرأت دخول در برد و بدست و تجارت سیاسی، دفع دادن منابع متضاده از مضللت سیاسی و اطمینان کراهی بدترین امور است. راه رفتن با اغیار و برداری و مدارا با بیگانهان هنری است والاتر از شمشیرزنی.

آنگیست عناصر سیاست اروپائی و خیال خطر وطنی با دشمن طبعی خود روس که مدارای با او از منافعه با خرس شکل تر است در آویخته و سیاست آسیائی و منابع مستمرات خود را فدا کرد. غافل برای آنکه منابع حیاتی و حقیقتش در اقتصاد با ارزش است الحاق بوسه و هر یک را فراموش کرد. ژان و روس دو دشمن سال ۱۹۰۴ میلادی داستان بزرگ آذربایجان و ساخالین و کره و مانچوریا فراموش کرده ائتلاف کردند. فرانسه و انگلیس دشمنی های قدیم جنگ هفتساله و سمداله و داستان جنگهای بالیون و حتی واقعه قاشقودره را که مبنای زیاد از آن گذشته فراموش کرده عهدنامه ۱۹۱۴ میلادی بپسند اغلب اینها در صورتی است که منابع حیاتی و طبعی دو ملت با هم دیگر متضاد بوده تا چه رسد به ملی که باقتضای طبیعت حیات و معاش و قدرات آنها بهم دیگر بسته باشد با یک اشتراک منابع ثابت تر و دائمی تری داشته باشند.

در سیاست بزرگ ایران مهیت مسئله شرق و آریه عالم اسلامی چنانی مهمی بکشد. مسئله ایران به تنهایی موضوع محافل فرنگ نیوده بلکه عکسه عالی ائتلاف مریخ امروزی حکم اعلام اسلام را داده و ائتلاف ایران نیز در جزو برادارخانه شدن ملل اسلامی است. و تکیه مسئله شرق و اسلام

ملح مساکره است ایران با قاعته بپساست ملی فردی خود نینواید بقید و آساک بنامد. سرورش آسیای غربی و حتی آفریقای شمالی سخت ۴۴ بیوسته است و لهذا نه تنها دولت صغیر ایران بلکه دولت قوی در دنیا امروزی نمی تواند در سیاست بین المللی مستقل و بزرگی مانده و در مقابل همه ملل دیگر منابع خود را کاملاً بدون هیچ گونه گذشتگی حفظ کند. هر ملتی با چنین ملت دیگر اختلالات فطریه و منابع و باصلاح خورده حساب داده و گنایاب شدن صغیری در حد مفاسد ملی جزو عوارض است، باید با یکی ساختن و از یک منتفص صرف نظر کرد تا منتفص بزرگتر و اساسی تر را در مقابل دیگری محافظه با تحصیل نمود. نسیب چهلاره و خنک بقضی کوه پناه (کاتانیزم) در هر چیز بیخی و مغر است هم در معصیر و اطمینان در سیاست. فدا کردن جزئیات در سیاست برای مقاصد عالی اساسی، حیثیتی شروع و از دست دادن اصول مانند نقشب عثمانی قلاتان است در روز کردن اسلام آوردن ملت روسی عیش خوردن گوشت خوک که دلیل غفلت اجتماعه از روح سیاست دین اسلام بوده.

بنابر مقتضات فوقی باید بگوئیم که ائتلاف سیاسی مسلمانان عالم در مقابل کین و درونگی دولت اسلام کشی از ضروریات سیاسی شده.

دولت بزرگ خلافت اسلام که در عهد خلفای راشدین و خلفای اموی و پیشینیان خلفای عباسی قسمت بزرگ عالم را فرا گرفته بود، بعدها نقشب بسیار پیدا کرده و صدعا دولت و امارت اسلامی در آنستاق عالم پیدا شدند.

امروز تمام این دولت و ملل اسلامی در نتیجه قتل علم زندگی سیاسی آنها از طرف سه چهار دولت فرنگی تماماً از دنیا رفته اند و فقط ساری

به دولت زجر دیده مشرف بپلاک نامده که دشمنان معلوم آن اسباب را نیز در صدد محو میبایستند. آن سه دولت مسلمان شرقی آسیای و همسایه عثمانی و ایران و افغانستان هستند، و باز خوشبختانه مانع حقیق و طبیعی اساسی این سه دولت واقفاً متحد و مشترک است. دشمن مشترک، مقاصد مشترک، امراض مشترک، علاج مشترک لهذا تمام مواقع مفقود و مقتضیات موجود است که این سه ملت دست آخذ و برداری را در برانداختن و دفع شر دشمن مشترک بهم ببندند و الاً در راه کسب استقلال نام و حفظ آن شخصاً نیست به پشت بپند.

این اشتراک مانع غالباً باید بشیروان این ملل یکدست در یاقه و نیک به پند و روی آن اسلح شایسته اتحاد سیاسی را بگذارند. جزایان اختلافی را باید قلم ساخت و قدری عمیق تر و عالی تر ببینند. برای خیالات عام و چینی اسلح بزرگ اتحاد اعظم شرقی را بهم زنند. کوه نظری در ایران در موهنجه رومنه مطهر امام رضا ع.س. در داخل ملک در زیر گویانه توب روس بنشیند بشیرود خیال عام تصرف کرالا و نجیب و شاهند مشرفه شیشه در عراق عرب (به نوبلوت و انقوان آنکلیس که بزرگان ارض موعود را نوبد ببندند) بنایند. یک نایجوی ترک و بوالوس عثمانی هم هزاران مشکلات عظیمه داخلی و خارجی را فراموش کرده بپوی قلع سابعلاج و پاه بپود، دادان را از نظر اعمالت خیال عام تصرف ترکستان چینی یا فیوض در این قفقازی فرغنه ننمود. افغانستان بند دریائی کراچی و کواهد را گدانت بکر چپار و چاش بنایند. دیوبند سال ایران و عثمانی سر چند دهکده سر حقیقی اختلاف و نزاع کردند و عاقبت وقتیکه آنها سر قازان کول و ونزه، سردشت و پاه کشیکش داشتند

زرد و اسفهان و بروجرد داخل منطقه روس شد و زونو با دانی (۱) و دارالدال مروض توب بندی روس و انگلیس گردید. دولت ایران در مادرید و هولاند سفیر گدانت و برای قونسول گدانتش در جزائر رونیون (Réunion) پهلوی ماداگاسکار (در آفریقای جنوبی شرقی) با فزانه عدله بست، بهرات و قنطار بی ایرانی رسید و اسم کابل را در شاهانه و داستان و ایستان میبندند. این دو ملت هم مزاد و هم کیش و هم زبان یکی ایران و افغان بنسبون شمر معروف را مصداق جلدند که گفته:

سیکاهی نگر که من و بار چون دو چشم
 همسایه ام و خانه هم را نپسیده ام
 آقا بناید همه این خطاطا و قنطربا امروز اکتلا در دم آخر اصلاح و افاق شده؛ آقا بناید سیاستون ایران و افغان موقع بزرگ بین المللی امروزه خود را سنجیده و قدمی چینی در سیاست بردارند؛ آقا وقت آن نیست که نغم بشیروان ملت عثمانی درست نینند که امروز باید با همسایگان مسلمان خود با نصیبت و راستی فر صداقت حقیقی پیش آمده آنها را از هرگونه ظن و شبهه خیالات متصورانه عاری و منقطع کرد؛ آقا وقتیکه همون ها در دروازه اسلامبول اجد و جاندان روزن روس در قزوق منتظر امر حرکت بسوی طهران نیستند سزایار است که ما در فکر و خیالات خلافت عثمانی و شاهنشاهی شرق و جهانگیری در آسیا پیش و دعوی کابوس و افراسیاب و ایران و توران را زنده کنیم خون سیاوش را بخوامیم با چنگیز و چو دروا تنظیم و سجدیم کنیم !!!

(۱) بندر کوچکی است نزدیک بوسفور.

انگلیس‌ها هزار جیل و مساجد میخواستند در ایران و عراق عرب تراغ مذهبی و شیعی و شیعه‌گری را احیا کنند. عین صبر (یک روزنامه انگلیسی است که در صبر منتشر می‌شود) مجهد بزرگ شیعه آقا شیخ محمدکاظم زیدی را تنه می‌کند که او بر خلاف خانها بوده و قوی بر سلطنت آنها نبوده. اگرچه عاردا این شیعه در آن نیست که این افترا بی‌بلا و این گونه تبلیغ‌ها در کلبه بزرگان امروزی اسلام جای بگیرد و دیگر یک ابن‌علتی پیدا نخواهد شد که محض عرش شخصی یا عداوت جاهلانه مذهبی لشکر مولودا به استیصال خلافت اسلامی دعوت کند. ولی باید بی‌شروان اسلام زمیندارا از امکان تأثیر این مساجد پاک کند و جزئی بنانه دست دشمن دانا و دوستان نادان نهد. هر نوع اختلافات سرحدی در مقابل خطر که امروز بر اسی استقلال این دولت و بلکه بر اسی وجود اسلام در عالم شویخ است بی فروغ می‌ماند. و بلا شک تولید کمبودت و کین میان دولت آن خطرا شدیدتر سازد.

شکر خدا را که از قرار اخبار سیاست عاقلانه در باجالی بر خیالات علم و جاهلانه چربیده و روشن حکماجه در دیوار اسلامبول دیده میشود. عظامی قوم، بنام ایزد، سیاست فاحش را درک کرده و اینک در باره ایران یک کردار مهربان و یاددانه پیش گرفته اند. عاگ ایران را از قیون ترک تجلب کرده، کلافی یعنی خطبای مأمورین جزو را می‌نویسد. در باره علمای شیعه لازمه توازن را بعمل آورده، صد نفر از جوانان ایران را در مدارس اسلامبول برای عقلی عااا پذیرفته و مکتبا که هم اینها دلائل باهری است بر آنکه بی‌شروان آن قوم مسلمان و شرقی حکمت عالم و کلان باریک سیاست اسلامی را درک کرده و عقل و منطق را بر عقاید خیالی فزونی داده اند.

امروز یک تصادف عجیب تاریخی دشمنان شرق و اسلام در یک سوی و آنگدانان از اسپرادی ملل شرق در طرف دیگر بر ضد هم دیگر مصاف آرا می‌کرده اند. گرگان دهن آلوده ما میخواهند شیران پشیرا بز دریده و فراغت گوسفندان شرق را طعمه سازند و ملل اسلام را غلام کنند. امروز قاتلین عاگ اسلامی هند و مصر و سواد و مراکش و الجزایر و تونس و طرابلس غرب و بلوچستان و بخارا و خیوه و فریم و قازان و قفقاز و داغستان و سومال و عمان همه در یک طرف گرد آمده (دومی و فراهه و انگلیس و ایتالیا)، و همگی کشته‌گان روح صلاح‌الدین اویلی، آزاد کشته‌گان ملت آلبانی (آلان و آتریش) در طرف دیگر ایستاده و جنگ خونین هواکی در کار است. بیشتر اتمام عداوت الهی از دست سلطووران آلمان دشمنان شرق یعنی هیتلر آلیا و مزار اوایا و مظهر آلیانرا آتیه می‌کند.

این یک نکته خیل لطیف است که همه دشمنان به یک تصادف غرب در یک جانب و دستان دور آن سوی ایستاده اند حتی ایتالیا قاتل طرابلس نیز که هم عهد آنگدانان بود خود را خارج کرده و بجایگی لاقی او بود یعنی توی دست دزدان و جایت پش‌گان رفت.

دولت عثمانی که در ابتدای جنگ سیاست خارجی خود را بدقت مطالعه کرده و سود و زیان خود را در هر شق حرکت سنجید رسماً داخل دست ضدین دولت مرکزی فرنگستان گشت و برای آزادی خود بر ضد دشمنان قبلیش شمشیر کشید. اینک این دولت شرق در حدود قفقاز، بیابانهای عراق عرب، سرحدات مصر، و بالاخره در دارودال می‌جنگد. در این موقع بیشتر از بیشتر خیال تمام ملل شرق و بالخصوص ام اسلامی بسوی این مسائل اساسی سیاست شرق شویخ است و خیال هم‌مهدی

حاکم مسئله اسلامی باز قوی می‌گردد و در همه مناطق مذاکره است. در این ماه ایران نیز باید سیاست خارجی خود را درست بسنجد و یک پلانی همجین به روش سیاسی آینده خود بدهد. و پلانی بی‌کفایتی و آوارگی سیاست که یکی از بدترین امراض مملکتی است نگردد. در صورت اختیار هر مسلکی که از روی شایع نقلی اخذ شده باشد ایران را لازم است که از طرفی با همسایگان مسلمان خویش یک ائتلاف ساده‌دانه بکند در مقصد مشترک ایجاد کند و از طرف دیگر ارتباط خود را با دول مرکزی فرنگستان که امروزه دشمنان او هستند زایل کرده از محقق و شایع و قویون نظامی و آلات جنگ و اسلحه و ذخیره آنها استفاده کرده ضمناً یک سرچشمه مدنی برای کسب ترفیقات مدنی برای خود داشته ارتباط سنتی و بخاری خود را با آنها بقدر امکان ترقی دهد.

آبایی طرفی ممکن است

بالآخره نکته مهم دیگری که باید بدون برده‌بومی قاش و سرخ‌گفت آن است که نتیجه عملی (practical) مقدمات رساله بنی سنی در حفظ بطریق حقیقی که فقط با عقل‌گردن و تطهیر کامل تمام خاک ایران از آخرین فرد قسورون نظامی خارجه، مانع شدن به تجاوزات آنها در ایران، آزادی ایران در استخدام مأمورین خارجه و غیره حصول پذیر تواند شد **چنگ** است و بس، هیچ نوع توجیه و دیپلماسی در ادبیات و سخن‌رسانه لازم

نیست. باید جرئت حقیقت‌گویی داشته باشیم. دولت امروزی ایران تا بروند قهقی برادر و افعی حرکتی نکند، تا بروند خود را از یک بند کوچک دست و پای خود آزاد نکند، تا تصور اینرا نکند که آزادی و استقلال خود را کسب نماید، تا بروند که حقوق حق و شریعت خود را حفظ کرده از کین اساسی بطریق دراصل آورده مانع از تجاوز روس و انگلیس به اتباع و تابعان دول دیگر در ایران نبود و باطله تا بروند که بتکل سرف قلم از دایره بیرون بگذارد فوراً تهدیدها، التیامها (انعام حجت) و چنگ بیش آید و در دو ساعت روس و انگلیس داخل چنگ با ایران شده یا به تصرف آن ملکات بر می‌بخیزند. تنها تشکیل یک کابینه وطن‌پرست سرپوش کافی است که روز دوشم غضب دو سرپرستی ایران را بجوش آورده آنها را محسم بنده و ایران بکند. رسمی انگلیس مدع شود یک وکل ملت ایران صراحتاً

شوی علاوه حتی گنگ‌گردن بفر عازره، علم باید چ بمانند که شمارا دو شوهر است اگر نظری بیاید با عشق و آرایش فروتنی به عجز گنگ‌گردن مل خودتان فوراً به تنبیه این قسورون ایران خواهد شد. پس بی آنکه از صالح‌روری دور شویم، بی آنکه ناید باید ایثار هم زک و پوست کتبه گوئیم که در قسام تحصیل آزادی باید ایران هرگونه پیش آمدرا حساب خود را درست بزند. ایران به تهنای نمی‌تواند اگر دشمنان او از قصد هلاک وی مشرف نشود اقدام کنند بشود، خون ریخته میشود، بار،

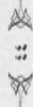
آزادی ملل را بدست گرفته اند بدون سر و صدا خواهد گذاشت که ایران این کار را بکند؟

این است مسئله که حل آن تکلیف سیاسی عظمی ایران را در

این زمان معین میکند.

۱. ص.

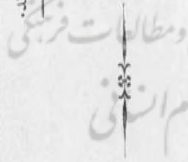
در این موقع طبع رساله روزنامه‌ها خبر از طفق سپر اندازد گوی و زبیر امور خارجة آنکس راجع به دادن وعدهای بزرگ ایران میدهد که گنگ مال و مساعدت سیاسی بزرگ ایران میخواهد بکند. این نوع انقلاب بدترین حربه انقلاب رانی است که برای بافکندن پلام ایلیس بر رئیس مکار بریتانی خلی سرما به دناهی لازم است. بی حالا بجزد ظهور یک جنبشی بد ایران و حتی بعضی حركات اقتصادی بیاعده بر ضد روس و انگلیس (مثل خواندن اجیرا اسفهان) فوراً این دو دولت بر خلاف داب دیرین خود بجای اولیومها وعدههای مساعدت بزرگ بر توبد پول میدهد و گرمهائی که بواسطه کتله شدن زندانیان در پولونی و لادامر امروز زاهد شده اند دم از دوسوی میزنند. آقا هر مثل غیر تجزی هم نمی‌فهمد که معنی این دعوای ما این است که ای بیخه احمق و پندرنده حالا بخواب تا من کار خود را تمام کرده، برگشته، ترا فراغت

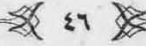


بول و صاحب‌منصب لازم است. و لهذا باید آنگاه خود را عفا ببول مرکزی فرنگ چسباند برای دوستی و استقلال ملکت خود. حفظ حقوق خود و بلاخره بجهان قطعی و آزادی خورد عهدنامه رسمی ببندد و مهرة بخت خود را جزو این یک دسته از دو حریف امروزی المانده شریک برد و باخت آنها شود و دوستی دولت مرکزی را کسب نماید تا در موقع صلح اخیر صدای قطعی داشته باشد. باید فوراً مأمورین کدوئی و لشکری از خارجه جلب کسب، ادارات جنگی و ملکی را اصلاح و تکلیات دولتی را منظم نماید. و این نیز بلا شک تحریک کین و غضب عثمان شومری تا شروع را خواهد کرد. تردید و دودلی نتیجه بجز از طرفین نخواهد داد. باید از راه مشروع بی حفظ حقوق

مان، گنگه کردن، سر با ایستادن، بهر حرکت مذکور بطلبه زندگی مذبح مام رانی نخواهند شد و باید همه عزم خواهد شد. دست غضب و تفرشی که دراز شده کوتاه نگردد مگر بریده شود. به تهناتی میسر نیست.

لم دولت ایران برای اصلاح ملکت کک مستشاران اگر از آلمان و اتریش جلب مأمورین کند (که ی استقلال و از حقوق آزادی یک ملکت است) ف غیر خواهی که آلت دست دشمنان ایران نباشند سرگرد بیطرف ولی آقا دشمنان ایران که در فرنگ و روری و عدالت زده و لویای مکر دروغین حفظ





طعمه کنم؟ یکی از شعرای معاصر این مضمون را به بهترین بیانی در لباس
هزل گفته و الحقّ خوب گفته است:

مهد جنیان مهربانان از جنوب و از شمال
پنبه‌ام در گوش بنموده ز بیم قیل و قال
شیر غفلت دایه از پستان دهد گوید منال
تا دهم بر ترک و بر اتریش و آلمان گوشمال
بعد از آن برگردم و یکباره قن‌داقت کنم
خوش بخوابانم علاج درد شلتاقت کنم



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی